

پیوستگی متنی سوره‌های قرآن کریم

سید مهدی لطفی *

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۲۱

چکیده

سوره‌های قرآن از مجموعه‌ی آیات به هم پیوسته تشکیل شده است که بین آن‌ها انواع ارتباط‌های لغوی، دستوری و منطقی برقرار است. هر چند که در سوره‌های قرآن موضوعات مختلفی مطرح شده است اما همه این مباحث از طریق عناصر پیوستگی با یکدیگر مرتبطند. پیوستگی متنی که یکی از شاخه‌های تحلیل متن و گفتار است، با بررسی عناصر پیوستگی متنی، نحوه پیوستگی درون متنی یک متن را نشان می‌دهد.

با توجه به اینکه تلاش علمای علوم قرآن و مفسران در زمینه پیوستگی، محدود به بررسی ارتباطات موردی بین آیات بوده است؛ تاکنون به بحث پیوستگی متنی سوره‌های قرآن بطور جدی پرداخته نشده است. در این مقاله با استفاده از روش پیوستگی متنی، پیوستگی آیات در درون سوره‌ها مورد بررسی قرار گرفته که در نهایت پس از مطالعه موردی دو سوره طور و قارعه و ارائه جدول پیوستگی آیات این دو سوره، پیوستگی متنی خطی آیات در درون سوره‌ها اثبات شده است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، سوره، پیوستگی متنی، پیوستگی لغوی، پیوستگی دستوری

مقدمه

بررسی انواع ارتباط میان آیات و سوره‌های قرآن کریم از ابتدا مورد اهتمام مفسران و علمای علوم قرآن بوده است. در بین مباحث علوم قرآنی مباحثی همچون تناسب آیات و سوره یا علم مناسبات وجود دارد که موضوع محوری آن انواع و اشکال ارتباطها و پیوستگی‌های موجود میان آیات قرآن است (رک: سیوطی، ۱۴۰۸؛ معرفت، ۱۳۷۳؛ ایازی، ۱۳۸۰).

جدای از بحث گونه‌های ارتباط میان آیات، مفسران نیز موضوع ارتباطها و پیوستگی بین آیات را در قالب و شکل دیگری مطرح کرده‌اند. به طور مثال طبرسی در ذیل عنوان «النظم» با برقراری ارتباط یک آیه با آیه یا آیات قبل از خود، سعی در ارائه انسجام معنایی این آیات با یکدیگر دارد و جایگاه این آیات را در مجموعه آیات مشخص می‌سازد (رک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۷۵).

وی در برقراری ارتباط بین آیات از شیوه ارتباط معنایی آیات با یکدیگر بهره می‌برد. طبرسی با یافتن نقاط مشترک هر آیه یا قسمتی از سوره با موضوع اصلی سوره، به ذکر ارتباط آنها با موضوع می‌پردازد که خود نوعی از برقراری پیوستگی میان آیات است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۸۳-۸۲). از دیگر مفسرانی که به موضوع پیوستگی آیات و نظم آنها در سوره‌ها توجه کرده‌اند می‌توان به فخر رازی (فخر رازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۸)، سید قطب (قطب، ۱۴۰۰، کل اثر) سعید حوی (حوی، ۱۴۱۲، کل اثر) و محمد باقر حجتی و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی (حجتی و بی‌آزار شیرازی، ۱۳۶۲، کل اثر) اشاره کرد.

علی‌رغم تلاش‌های فراوان دانشمندان علوم قرآن و مفسران در بیان پیوستگی آیات و سوره‌ها، تاکنون روش‌های ارتباط متنی و بینامتنی آیات در سوره‌ها مورد بحث قرار نگرفته‌اند. آنچه که از تلاش‌های صورت گرفته در حوزه ارتباط‌های میان آیات ذکر شد، محدود به یافتن انواعی از ارتباط بین آیات بود که روش‌های ارتباط و پیوستگی متنی یک سوره را شامل نمی‌شود. از این رو ضرورت بررسی ارتباط‌های متنی و بینامتنی سوره‌های قرآن مشخص می‌شود.

بررسی ارتباط متنی یک متن و بیان پیوستگی موجود در آن، در حوزه «تحلیل متن و گفتار»^۱ قرار می‌گیرد. در این حوزه مطالعات زبان شناسی بر روی چستی و ماهیت متن و گفتار، نحوه شکل‌گیری و تجزیه و تحلیل ساختاری آن‌ها متمرکز است. حوزه تحلیل متن و گفتار شامل مباحث مختلفی از جمله پیوستگی متنی است. پیوستگی متنی با بهره‌گیری از قابلیت‌های دستوری و واژگانی در اتصال جملات یک متن، ارتباط‌های متنی میان اجزاء یک متن را نشان می‌دهد. از این رو پیوستگی متنی در دو سطح «دستور» و «واژگان» قابل بررسی است و در دو گونه پیوستگی لغوی و پیوستگی دستوری قرار می‌گیرد. گونه سوم از پیوستگی نیز قابل شناسایی است که از تلفیق دو حوزه دستور و واژگان حاصل می‌شود و با نام «روابط منطقی بین جملات» شناخته می‌شود.

در مطالعه سوره‌های قرآن، با بهره‌گیری از پیوستگی متنی می‌توان به بررسی روابط درون‌متنی و بین‌متنی سوره‌های قرآن پرداخت و ملاک‌های مشخصی را جهت شناسایی متن‌های قرآنی ارائه کرد و با شناسایی آن‌ها پیوستگی متنی سوره‌ها را اثبات نمود. در این مقاله با پیش فرض قرار دادن توفیقی بودن ترتیب آیات در سوره‌ها به بررسی پیوستگی متنی موجود در سوره‌ها می‌پردازیم.

۱. پیوستگی متنی

«پیوستگی متنی»^۲ به کلیه روابطی اطلاق می‌شود که عنصری از یک جمله را به عناصری از جملات پیشین متصل می‌کند و از آنجا که چنین ارتباطی از طریق روابط متنی صورت می‌گیرد، پیوستگی متنی شامل مجموعه‌ای از روابط متنی است که عنصری از یک جمله را به عناصر جملات پیشین از طریق روابط لغوی، دستوری یا معنایی متصل می‌کند.

در واقع این روابط معنایی، هر قطعه‌ای از گفتار یا نوشتار را قادر می‌سازد که به عنوان یک متن انجام وظیفه کند. بر این اساس، پیوستگی متنی زمانی برقرار می‌شود که یک عنصری برای تفسیر خود، وابسته به عنصر دیگری باشد یعنی فهم یک عنصر، پیش

فرض فهم عنصر دیگری باشد و بدون مراجعه به عنصر اول، فهم عنصر بعدی ممکن نباشد (Titscher, et al, 2000, p.22).

در بحث پیوستگی برخی از مفاهیم کلیدی همچون «بافت»،^۳ «سیاق»^۴ و «متن»^۵ وجود دارد که در فهم پیوستگی دخیل هستند. از این رو در زیر به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱-۱. بافت

دانش ما درباره یک زبان، محدود به آگاهی از واژگان آن زبان نیست بلکه فراتر از آن به موقعیت‌ها و شرایطی است که یک زبان در آن به کار می‌رود. بنابراین جمله‌ای که در موقعیت مناسب خود به کار نرود، در ایجاد سهم ارتباط موثری نخواهد داشت. ما مطابق موقعیت‌ها و شرایطی که در آن قرار می‌گیریم، جمله‌های خود را انتخاب می‌کنیم. لذا در برقراری ارتباط با مخاطب خود، سن، جنس، موقعیت اجتماعی و نوع رابطه‌ای خود با مخاطب را در نظر می‌گیریم و با توجه به همین عوامل در برابر سخنان او، از خود واکنش نشان می‌دهیم. (Gee, 1999, pp.40-42)

موقعیت‌ها و شرایطی که ما در آن قرار می‌گیریم به دو دسته موقعیت یا بافت درون زبانی و برون زبانی تقسیم می‌شوند. بافت درون زبانی، بافتی است که توسط جملات زبان به وجود می‌آید و اطلاعاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد که در استمرار و برقراری ارتباط موثرند. بافت برون زبانی نیز مجموعه عوامل برون زبانی است که بر جملات یک متن حاکمند و در ساخت معنای جمله تأثیر بسزایی دارند (صفوی، ۱۳۸۲، صص ۶۰-۸۰).

۲-۱. سیاق

سیاق، نقش اجتماعی وسیع‌تری است که متکلم در زمان کاربرد زبان ایفاء می‌کند (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹). به طور کلی وقتی یک قطعه‌ای از گفتار یا نوشتار چنان اتصال و پیوندی با یکدیگر دارد که یک متن را به وجود می‌آورد به واقع یک هماهنگی در سیاق را نشان می‌دهد. مفهوم پیوستگی با مفهوم سیاق تکمیل می‌شود و

این دو با یکدیگر یک متن را مشخص می‌کنند. در واقع متن، قطعه‌ای از گفتار است که به دو شیوه منسجم خواهد شد:

۱- با در نظر گرفتن بافت برون زبانی که در سیاق هماهنگی خواهد داشت.

۲- با در نظر گرفتن خود متن که از انسجام و پیوستگی برخوردار خواهد شد (Halliday and Hasan, 1980, p.23).

۳-۱. متن

متن، ثبت کلامی رویدادی ارتباطی است که دربردارنده معیارهای مختلف متنی است (Gillian and Yule, 1989, p.190). این تعریف که تعریفی بسیار رایج از متن است، شامل هر عبارت یا قطعه‌ای اعم از مکتوب یا شفاهی، کوتاه یا بلند می‌شود (Titscher, et al, 2000, p.21).

مطابق تعریف فوق متن شامل گفتار نیز می‌شود که کوتاهی یا بلندی گفتار یا نوشتار نیز تأثیری در متن بودن یا نبودن آن نخواهد داشت. اما آیا ملاک یا ملاک‌هایی برای تعیین محدوده یک متن وجود دارد؟ کجا یک متن به پایان می‌رسد؟ وجود چه عاملی قطعه‌ای از گفتار یا نوشتار را به یک متن تبدیل می‌کند؟

برای پاسخ به این سوالات نیازمند شناسایی معیارهای یک متن هستیم که در واقع معیارهایی هستند که مختص متن بوده و به گونه دیگری اختصاص ندارند. این معیارها عبارتند از «پیوستگی»^۶، «پیوند»^۷، «هدفمندی»^۸، «پذیرفتگی»^۹، «پیام‌داری»^{۱۰}، «موقعیت‌مداری»^{۱۱}، «متنیت مشترک»^{۱۲} (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۹).

در بین این معیارها، پیوستگی ملاکی است که به بررسی اجزاء ظاهری متنی یک متن که اجزاء دستوری و لغوی آن هستند، می‌پردازد. به عبارت دیگر از آنجا که اجزاء یک متن با یکدیگر مرتبطند، پیوستگی ما را در دستیابی به رابطه میان واحدهای دستوری و واژگانی کمک خواهد کرد. از این رو در صورت تعبیر و تفسیر واحدهای دستوری و واژگانی از طریق یکدیگر، متن از «پیوستگی» یا «انسجام درونی» برخوردار خواهد بود (Titscher, et al, 2000, pp.22-23).

بنابراین پیوستگی را می‌توان یکی از ملاک‌های متنیت دانست که با وجود چنین ملاکی می‌توان زنجیره‌ای از جملات ملفوظ یا مکتوب را متن نامید.

چیزی که عامل پیوستگی اجزاء یک متن به یکدیگر است، «بافتار»^{۱۳} متن است که ساختمان متن و روابطی که بر جملات یک متن حاکم هستند را دربر می‌گیرد (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶). در واقع بافتار سبب تمایز یک متن از مجموعه‌ای از جملات پراکنده است.

۲. انواع پیوستگی متنی

پیوستگی متنی در پنج نوع «ارجاع»،^{۱۴} «جانشینی»،^{۱۵} «حذف»،^{۱۶} «ارتباط منطقی جملات»^{۱۷} و «پیوستگی لغوی»^{۱۸} خلاصه می‌شود اما از آنجا که ارجاع، جانشینی و حذف، عناصری دستوری هستند، در ضمن عنوان کلی‌تری به نام پیوستگی دستوری قرار می‌گیرند. از این رو انواع پیوستگی را می‌توان در سه گونه؛ «پیوستگی لغوی»، «پیوستگی دستوری» و «ارتباط منطقی بین جملات» بیان کرد (Halliday and Hasan, 1980, pp.303-304).

۲-۱. پیوستگی لغوی

«پیوستگی لغوی» یکی از انواع پیوستگی است که در حوزه واژگان به وقوع می‌پیوندد. این نوع از پیوستگی به دو گونه صورت می‌پذیرد:

۲-۱-۱. تکرار یک مفهوم

این تکرار نیز به دو شیوه تکرار خود واژه یا تکرار واژه مترادف آن اتفاق می‌افتد. در تکرار خود واژه می‌توان به آیه ذیل اشاره کرد: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۷-۱۸). در تکرار واژه مترادف نیز می‌توان به این آیه اشاره کرد: «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ. الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره: ۱۲۰-۱۲۱)

۲-۱-۲. هم‌آیش

«هم‌آیش»^{۱۹} به توضیح هم‌آیی میان واژه‌هایی که در یک حوزه معنایی^{۲۰} وجود دارند و شامل به‌هم‌آیی همنشینی و باهم‌آیی متداعی است یا روابط مفهومی^{۲۱} که در سطح واژه وجود دارند، می‌پردازد. نمونه‌ای از باهم‌آیی را می‌توان در باهم‌آیی واژه‌های «سمع»، «بصر» و «فؤاد» در آیات قرآن یاد که در حوزه معنایی تعقل جای می‌گیرند: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶).

۲-۲. پیوستگی دستوری

۲-۲-۱. ارجاع

در هر زبانی با یکسری واژه‌ها یا عبارات روبرو هستیم که تفسیر و توضیح آن‌ها نیازمند به بیان واژه‌ها یا عبارات دیگری است. این نوع واژه‌ها یا عبارات، با در نظر گرفتن واژه یا عبارت «مرجع» قابل توضیح می‌باشند. به فرایند بازگشت یک واژه به مرجع خود، اصطلاحاً «ارجاع» گفته می‌شود و به طور طبیعی هر واحد ارجاعی از یک مرجع برخوردار است. به عبارت دیگر می‌توان ارجاع را عملی دانست که گوینده یا نویسنده با بهره‌گیری از صورت‌های زبانی، شرایطی را برای شنونده یا خواننده فراهم می‌نماید که وی را قادر به شناخت پدیده‌ها می‌سازد. مراد از صورت‌های زبانی همان عبارت‌های ارجاعی هستند که شامل اسامی خاص، عبارت‌های اسمی معرفه یا نکره و ضمائر می‌شوند (Yale, 2000, p.17).

۲-۲-۱-۱. گونه‌های ارجاع

در ارجاع، دو گونه‌ی «ارجاع درون متنی»^{۲۲} و «ارجاع برون متنی»^{۲۳} وجود دارد. در گونه‌ای که عنصر از پیش انگاشته، ممکن است در هر قسمتی از متن قرار گیرد، ارجاع در درون متن واقع می‌شود و عناصر آن در خود متن بوده و قابل شناسایی‌اند. اصطلاحاً به این نوع از ارجاع، ارجاع درون متنی می‌گویند که این نیز شامل دو نوع؛ «ارجاع به ما قبل»^{۲۴} و «ارجاع به ما بعد»^{۲۵} می‌شود. در ارجاع به ما قبل، مرجع ممکن است در جمله

قبلی یا چند جمله قبل تر باشد و در صورتی که مرجع در چند جمله قبل تر باشد، می توانیم زنجیره های پیوسته ای را تشکیل دهیم (Yale, 2000, pp.22-23).

در زیر با ذکر مثالی چگونگی تشکیل زنجیره پیوسته ارجاعی را نشان خواهیم داد:
 «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲). در این مثال ضمیر «هم» در واژه های، «قلوبهم»، «زادتهم»، «ربهم» و ضمیر مستتر در «یتوکلون» به «المؤمنون» بر می گردند که ارجاع به ما قبل هستند. از سویی صله ی موصول «الذین» تمام جمله بعد از آن است که ارجاع به ما بعد خواهد بود و در نهایت تمام واژه های المؤمنون، قلوبهم، زادتهم، ربهم، ضمیر هم در «یتوکلون» یک زنجیره ای پیوسته از واحدهای ارجاعی تشکیل می دهند.

گونه دیگری از ارجاع، «ارجاع برون متنی» است که در این گونه از ارجاع، عنصر از پیش انگاشته (مرجع) در متن وجود ندارد. ارجاع برون متنی در واقع با خلق یک متن مرتبط است که زبان را به بافت موقعیتی پیوند می دهد و کمکی به پیوستگی متن نمی کند. در مقابل، ارجاع درون متنی به کنش متقابل یک قطعه با قطعه دیگر کمک می کند و به این دلیل هر دو قطعه با هم، بخشی از متن واحدی را می سازند (Halliday and Hasan, 1980, 34-45).

بنابراین از آنجا که ارجاع درون متنی فقط دارای عامل انسجامی است و از پیوستگی برخوردار است به ارجاع درون متنی خواهیم پرداخت.

۲-۱-۲-۲. عناصر ارجاعی

عناصر ارجاعی را می توان در سه عنصر خلاصه کرد: ۱- ارجاع شخصی ۲- ارجاع اشاره ای ۳- ارجاع مقایسه ای.

«ارجاع شخصی»^{۲۶} ارجاعی است که توسط کارکرد موقعیتی گفتار از طریق طبقه بندی مقوله «شخص» بدست می آید که یکی از عمومی ترین ارجاعاتی است که صورت می پذیرد (Halliday and Hasan, 1980, p.37; Salkie, 1995, p.66).

در زبان عربی، ضمایر، نقش عنصر ارجاع شخصی را بر عهده دارند و در یک تقسیم بندی کلی به ضمایر متصل و منفصل تقسیم می شوند.

«ارجاع اشاره‌ای»^{۲۷} ضرورتاً شکلی از ویژگی فعلی است که گوینده با قرار دادن مرجع، در مقیاسی از قرب و یا بعد مکان، آن را مشخص می‌کند (Salkie, 1995, pp.67-68).

از این رو سه نوع از اسماء اشاره قابل شناسایی هستند: ۱- اسم اشاره به نزدیک ۲- اسم اشاره به دور ۳- اسم اشاره به مکان.

تمامی اسماء اشاره در جملات، مرجعی دارند که به آن برمی‌گردند و این ارتباط، ارتباطی پیوسته است که برقراری پیوستگی متنی متن را تضمین می‌کند. در ارجاع اشاره‌ای، هر دو نوع ارجاع به ما قبل و ارجاع به ما بعد اتفاق می‌افتد. مرجع این نوع ارجاع نیز ممکن است یک واژه یا عبارت باشد.

«ارجاع مقایسه‌ای»^{۲۸} نیز هنگامی مطرح می‌شود که بین دو یا چند چیز در متن دست به مقایسه می‌زنیم که خود نوعی از پیوستگی است. مفهوم «ارجاع مقایسه‌ای» با دو اصطلاح «مقایسه عام» و «مقایسه خاص» پیوند خورده است. مقایسه عام عبارت است از مقایسه‌ای که بدون توجه به ویژگی‌های خاص، به واحدهای اتصالی و غیر اتصالی ارتباط می‌یابد. مقایسه عام، ارتباط بین اشیائی را بیان می‌کند که با هم یکسان یا مختلفند. به عبارت دیگر شباهت یا اختلاف آن‌ها را توضیح می‌دهد اما در مقایسه خاص مقایسه بین اشیاء با لحاظ ویژگی‌های خاصی از آن‌ها صورت می‌گیرد و در نهایت یکی از دو طرف مورد مقایسه ویژگی مورد نظر را نسبت به دیگری بیشتر یا کمتر دارد (Salkie, 1995, p.68).

در زبان عربی، ارجاع مقایسه‌ای شامل مقوله تشبیه می‌شود. هر چند که شاید در نگاه اول عنوان مقایسه، با تشبیه کمی ناهمگون به نظر برسد اما همچنان که اشاره شد در مقایسه، یکسانی و شباهت دو چیز با یکدیگر در نظر گرفته می‌شود. در واقع دو شیء از نظر نقاط مشترکشان مورد بررسی قرار می‌گیرند.

در زبان عربی حروف تشبیه شامل حروف و اسمائند. این حروف عبارتند از: کاف و کأن. اسماء تشبیه نیز عبارتند از: مثل و شبه و مانند آن‌ها که از مماثلت و مشابهت مشتق می‌شوند. این حروف و اسماء را ادات تشبیه می‌نامند.

۲-۲-۲. جانشینی

«جانشینی» یعنی چیزی بجای چیز دیگر قرار گیرد. به لحاظ کارکردی، جانشینی رابطه‌ای است بین متنی که از تکرار یک مطلب خاص جلوگیری می‌کند. به طور مثال «همه عالم و آدم از این موضوع با خبرند؟ واقعاً اینطور!»، «مداد من شکسته است، باید یکی دیگر بگیرم». در این دو نمونه جانشینی‌هایی صورت گرفته است، واژه «اینطور» جایگزین جمله قبلی شده است و واژه «یکی» جایگزین «مداد» شده است (Salkie, 1995, 35).

در زبان عربی انواع مختلفی از جانشینی را می‌توان یافت که در دو سطح جانشین‌های اسمی و فعلی قابل شناسایی هستند. در جانشین‌های اسمی می‌توان برخی از واژه‌ها را قرار داد که در موقعیت‌هایی، جانشین کلمات دیگر می‌شوند همانند «هذا»، «هذه» و مانند آن که در قرآن به کرات اتفاق افتاده است. مثلاً واژه «هذا» در موارد متعددی جانشین واژه‌ها یا عباراتی شده است، به طور مثال در آیات ۷۴ تا ۷۶ سوره هود، این کلمه جانشین گفتگو و التماس حضرت ابراهیم با خداوند در رفع عذاب از قوم لوط است: «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَكَلِيمٌ أَوْاهُ مُنِيبٌ يَا إِبْرَاهِيمُ اغْرُضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ» (هود: ۷۴-۷۶).

«أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ» (یونس: ۲).

واژه‌های دیگری غیر از «هذا» عبارتند از: هذه (انعام: ۶۳)، ذلک (انعام: ۱۶)، بعد ذلک (مائده: ۱۲)، ذلکم (مائده: ۳) و من اجل ذلک (مائده: ۳۲).

۲-۲-۳. حذف

نقطه شروع سخن از حذف، نظریه معروفی است که حذف را آن چیزی تعریف می‌کند که ناگفته باقی مانده است. از این رو هیچ گونه تصریحی از آنچه که گفته شده، وجود ندارد. حذف در جایی است که برخی از پیش‌انگاشته‌ها در ساختار وجود دارند و به عبارت دیگر عنصری از یک جمله به قیاس با عناصر قبلی (از پیش‌انگاشته) در متن

حذف می‌شود. به طور مثال در سوال «نوشابه سیاه یا زرد؟» شنونده در پاسخ به آن واژه نوشابه را به قیاس با عناصر قبلی حذف می‌کند: «سیاه لطفاً» (Halliday and Hasan, 1980, p.142).

در زبان عربی عنصر حذف می‌تواند در شکل حذف اسمی و حذف فعلی تحقق یابد که شامل؛ حذف فعل، حذف مبتدا و خبر، حذف مفعول، حذف عامل ظرف و حذف عامل حال می‌باشد. هر یک از این موارد در شرایط خاصی در جمله حذف می‌شود و یافتن حذف‌ها کمک موثری در برقراری پیوستگی یک متن می‌کند زیرا با یافتن عامل حذف شده و ربط آن به از پیش انگاشته‌ها، نوعی رابطه پیوسته را شکل می‌دهیم.

۲-۳. ارتباط منطقی جملات

«ارتباط منطقی جملات» با دیگر عناصر پیوستگی، تفاوت دارد. این تفاوت ناشی از آن است که این عنصر پیوستگی در درون خودش مستقیماً پیوستگی ندارد بلکه توسط معانی خاص عناصر پیوستگی، این پیوستگی برقرار می‌شود. در واقع میان تمام جملات یک متن نوعی رابطه معنایی و منطقی وجود دارد که کل متن را به هم پیوند می‌دهد (Halliday and Hasan, 1980, p.226).

جایگاه این عنصر در ساختار متنی یک متن به این صورت است که در میان تمام جملات یک متن نوعی رابطه معنایی و منطقی حاکم است. در یک جمله، مسئله یا مشکلی مطرح می‌شود؛ جمله یا جملات بعدی جواب این مسئله یا مشکل هستند و یا اینکه جمله‌ای دلیل بر مدعایی است که قبل از آن مطرح شده است. این چنین روابطی بین جملات یک متن، ضروری است و در صورت عدم وجود این روابط یک متن بی شباهت به هذیان یا گفتارهای پراکنده نیست. زنجیره‌ای از اشکال ساختاری مختلف وجود دارند که در روابطی که آن را ارتباط منطقی جملات می‌نامیم؛ ظاهر می‌شوند. این روابط، جزئی از سیستم معنایی هستند و بازتاب‌هایی دارند که در زبان پخش بوده و قابلیت پیوستگی آن‌ها ناشی از این منبع است. از این زنجیره اشکال ساختاری، روابطی حاصل می‌شود که هماهنگ و سازگار با رشته‌های مختلف معنایی در مکان‌های

مختلف و در بافت زبانی‌اند و وقتی که بدون همراهی دیگر عوامل ارتباطی می‌آیند؛ معنایی پیوسته دارند (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴).

روابط معنایی و منطقی بین جملات یک متن می‌تواند در یکی از چهار نوع؛ ارتباط اضافه‌ای، ارتباط خلاف انتظار، ارتباط سببی و ارتباط زمانی قرار گیرد. ارتباط اضافه‌ای، رابطه‌ای معنایی است و زمانی این رابطه برقرار می‌شود که جمله‌ای بتواند بر محتوای جمله قبلی مطلبی بیفزاید (Halliday and Hasan, 1980, p.244).

بخشی از حروف زبان عربی کارکردی این چنین دارند. به طور مثال دو نوع رابطه اضافه‌ای «او» و «أو» را که از نظر ساختاری در شکلی از همپایگی ظاهر می‌شوند، در نظر می‌گیریم که در اساس حروف «او» و «أو» در زبان عربی به صورت پیوسته‌ای بکار می‌روند. هر یک از «او» یا «أو» می‌توانند هم به عنوان نوع بیرونی و یا درونی ارتباط منطقی جملات در نظر گرفته شوند.

آنچه که درباره این دو واژه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، نحوه ارتباط بین جملات است. «او» می‌تواند همپایگی دو جمله را نشان دهد و دو جمله مستقل و مربوط به هم را در یک ارتباط منطقی به یکدیگر متصل سازد. نمونه این ارتباط، در آیات اول سوره انفطار آمده است: «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ» (انفطار: ۱-۲).

هر یک از دو جمله‌ای که در این مثال آمده است، جمله‌ای مستقل هستند که با «او» به یکدیگر پیوند خورده‌اند. در گونه دیگری «او» می‌تواند جمله‌ای را به جمله اولی مرتبط سازد که از نظر معنایی مکمل معنای جمله اول است و در واقع جمله دوم بخشی از جمله اول است که با حرف عطف «او» کامل شده است. نمونه آن آیه ذیل است: «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا» (نازعات: ۳۱)

«ارتباط خلاف انتظار» رابطه‌ای معنایی است و زمانی این رابطه برقرار می‌شود که محتوای یک جمله، خلاف انتظاراتی باشد که جمله قبلی به وجود می‌آورد. این انتظارات در رابطه با موقعیت متکلم و مخاطب است که در جمله اول مقدمات آن‌ها فراهم می‌شود ولی جمله دوم با آن‌ها مطابقت نمی‌کند (Salkie, 1995, p.77).

در زبان عربی تنها حرفی که چنین خصوصیتی را دارد، واژه «لکن» است. «لکن» اداتی است که به معنای استدراک است که به ما بعدش، حکمی مخالف با حکم ما قبلش نسبت می‌دهد و به این دلیل کلامی که مخالف با ما بعدش است، متناقض با آن می‌باشد. نمونه چنین ارتباطی در آیه ذیل قابل مشاهده است: «وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا» (بقره: ۱۰۹) (سیوطی، ۱۴۲۰، ص ۵۴۸).

«ارتباط سببی»، همان‌گونه که از نام آن پیداست زمانی برقرار می‌شود که بین دو جمله یک نوع رابطه علی (سببی) وجود داشته باشد. در واقع رویداد یک جمله با رویداد جمله بعدی ارتباط علی و معلولی داشته باشند که در ذیل این ارتباط علی می‌توان روابط، علت، نتیجه، هدف و شرط را جای داد (Salkie, 1995, p.77-78).

در زبان عربی ادوات متعددی برای دلالت بر این مفهوم وجود دارد، از جمله «إِذْ» که به وجوه مختلفی به کار رفته است. یکی از این وجوه، تعلیلی بودن آن است که در مثال بعدی این مطلب به خوبی نمایان است: «وَلَكِنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» (زخرف: ۳۹) (سیوطی، ۱۴۲۰، ص ۴۶۷).

علاوه بر حروف مذکور حروف *إِنْ*، *إِنَّ* در تعلیل، *أَنْ*، *بَاء*، *فَاء*، *عَلِي*، *كِي*، *لَعَلَّ*، *مَنْ* در معنای سببی و تعلیلی خود برقرار کننده این نوع از ارتباط در درون متن هستند. «ارتباط زمانی»^{۲۹} هنگامی برقرار می‌شود که نوعی توالی زمانی بین رویدادهای دو جمله برقرار باشد. به عبارت دیگر زمانی دو جمله از ارتباط زمانی برخوردار می‌شوند که در واقع نوعی ارتباط در واحدهای بیرونی وجود داشته باشد. این ارتباط نیز می‌تواند مجرد تسلسل زمانی باشد.

البته ارتباط زمانی در واحدهای درونی نیز اتفاق می‌افتد که یکی از مهمترین انواع آن، ارتباطی است که موضوع مورد گفتگو را به زمان خاصی استناد می‌دهد (Halliday and Hasan, 1980, p.261-264).

مثال این نوع ارتباط زمانی درونی در زبان عربی، واژه «حتی» است: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ» (قدر: ۵). همچنین از دیگر حروف عربی که دلالت بر ترتیب و تسلسل دارند می‌توان از «ثم» و «فاء» یاد کرد.

۳. پیوستگی متنی سوره‌ها

بر پایه آنچه از پیوستگی و عناصر آن بیان شد، می‌توان گفت که سوره‌های قرآن متشکل از متن یا متن‌هایی است که علاوه بر پیوستگی که بر هر یک از این متن‌ها به تنهایی حاکم است، بین این متون نیز پیوستگی وجود دارد. یک سوره ممکن است تنها از یک متن تشکیل شده باشد که در برخی از سوره‌های مکی چنین متونی قابل شناسایی هستند و یا ممکن است سوره از چندین متن متعدد تشکیل شده باشد. شناسایی متن‌ها بر پایه قواعدی است که در خصوص تعیین متن پیش از این گفته شد. پس از شناسایی متن‌های یک سوره، پیوستگی متنی درون یک متن با قواعد پیوستگی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در گام بعدی روابط بینامتنی یک سوره نیز با قواعد پیوستگی قابل بررسی است که در پایان می‌توان پیوستگی کلی سوره را به اثبات رساند.

تحقیق حاضر در صدد بررسی پیوستگی متنی سوره‌های قرآن است و لذا بررسی دو سوره قارعه و طور به عنوان نمونه و به طور تصادفی، حاکی از وجود پیوستگی متنی در کل سوره‌های قرآن می‌باشد. در واقع متن یا متن‌های موجود در سوره‌های قرآن از دو سطح پیوستگی متنی خطی درون واحدهای متنی و میان واحدهای متنی برخوردارند. بدین معنا که هر جمله‌ای در درون یک متن به جمله بعدی خود و هر متن به متن بعدی خود می‌پیوندد و زنجیره‌ای از پیوستگی در درون و میان متن‌ها شکل می‌گیرد.

از این رو هر سوره می‌تواند به عنوان یک کل منسجم و به هم پیوسته عمل کند و مخاطب خود را به سوی اهداف اصلی خود هدایت کند. بازشناسی این پیوستگی متنی نیز از طریق بازشناسی پیوستگی لغوی و دستوری و منطقی درون واحدهای متنی و میان واحدهای متنی امکان‌پذیر است.

در ترسیم پیوستگی سوره‌های قارعه و طور از جداولی استفاده شده است که حاوی شماره آیه، تعداد همبستگی، واحد پیوسته و عنصر پیوستگی است.

مقصود از همبستگی، واحدی است که برای رویدادی از یک جفت از واحدهای مرتبط به هم پیوسته بکار می‌رود. به طور مثال «حسین به مشهد رفت. او دو روز آنجا خواهد ماند». در این مثال، ضمیر «او» به «حسین» و واژه «آنجا» به «مشهد» بر می‌گردد.

هر یک از این دو واژه، یک همبستگی را تشکیل می‌دهند. بنابراین در این مثال دو همبستگی وجود دارد.

مقصود از واحد پیوسته، ادوات و واژه‌هایی است که به مرجع‌های خود بر می‌گردند و با یکدیگر همبستگی را تشکیل می‌دهند. در قسمت عنصر پیوستگی نیز به عناصر پیوستگی متن اشاره خواهد شد که برای هر یک از آن‌ها اختصاراتی در نظر گرفته شده که عبارتند از: پیوستگی لغوی: «ل»، تکرار یک مفهوم: «لت»، همایش حوزه معنایی: «لم»، با هم آبی همنشینی: «لمه»، با هم آبی متداعی: «لمم»، روابط مفهومی در سطح واژه: «لما»، پیوستگی دستوری ارجاع: «ر»، ارجاع شخصی: «رش»، ارجاع اشاره‌ای: «را»، ارجاع مقایسه‌ای: «رم»، صله و موصول: «ص»، جانشینی: «ج»، حذف: «ح»، ارتباط منطقی جملات: «ط».

نکته قابل توجه در این جدول‌ها برقراری پیوستگی درونی متن‌ها و میان متن‌هاست. با دقت در روابط معنایی حاکم بر متون که در دو قسمت واحد پیوسته و عنصر پیوسته می‌آید، پیوستگی آن متن برقرار می‌شود. در مقابل هر واحد پیوسته، عنصر پیوستگی آن نیز مشخص شده است و همانگونه که اشاره شد، هر واحد پیوسته با مرجع خود، یک همبستگی را تشکیل می‌دهد.

۳-۱. سوره قارعه

سوره قارعه، سوره‌ای مکی است که یازده آیه دارد و صد و یکمین سوره قرآن کریم است. پیوستگی متنی این سوره در تمام سوره برقرار است و سوره مشتمل بر متن واحدی است.

جدول ۱. پیوستگی متنی سوره قارعه

شماره آیه	نوع پیوستگی	واحد پیوسته	تعداد همبستگی
۱	-	-	-
۲	لت	القارعه	۱
۳	ط- رش- لت	و- ادرئک- القارعه	۳

۴	رم - لما	کالفراش - القارعه و یوم	۲
۵	ط - رم	و- کالعهن	۲
۶	ط، ط - ص - رش	فما- من- موازینه	۴
۷	ط، رش	فهو	۲
۸	ط - ط - ص - رش	و- اما- من- موازینه	۴
۹	ط، رش	فامه	۲
۱۰-۱۱	ط - رش، لت - ص، رش	و- ادرئک- ماهیه	۵

۴-۱. سوره طور

سوره طور، پنجاه و دومین سوره قرآن است که در مکه نازل شده و شامل ۴۹ آیه می- باشد. این سوره نیز یک متن واحد است که در سرتاسر آن پیوستگی برقرار است.

جدول ۲. پیوستگی متنی سوره طور

شماره آیه	نوع پیوستگی	واحد پیوسته	تعداد همبستگی
۱	ط	و	۱
۲-۳	ط	و	۱
۴	ط	و	۱
۵	ط	و	۱
۶	ط	و	۱
۷	ط - رش	ان- ربک	۲
۸	رش	له	۱
۹	لما - لما	عذاب و یوم- السقف المرفوع و السماء	۲
۱۰	ط	و	۱
۱۱	ط	فویل	۱

۲	الذین - هم	ص - رش	۱۲
۲	یوم - یلعون	لت - رش	۱۳
۵	هذه - التي - کتتم - بها - تکذّبون	رش - ص - رش - رش	۱۴
۴	افسح - هذا - ام - اتم	ط - ج - ط - رش	۱۵
۱۰	اصلوها - فاصبروا - او - لاتصبروا - علیکم - تجزون - ما - کتتم - تعملون	رش - ط ، رش - ط - رش - رش - رش - ص - رش - رش	۱۶
۳	ان - مکذبین - متقین - و	ط - لما - ط	۱۷
۶	به ما - اتاهم - ربهم - و - وقاهم - ربهم	ص - رش - رش - ط رش - رش	۱۸
۶	کلوا - واشربوا - به ما - کتتم - تعملون	رش - ط - رش - ص رش - رش	۱۹
۳	و - زوجناهم	ط - رش ، رش	۲۰
۱۴	و - الذین - امنوا - واتبعتم - ذریتهم - الحقنا - بهم - ذریتهم - والتناهم - عملهم - به ما	ط - ص - رش - ط ، رش - رش - رش - رش - رش - ط ، رش ، رش ، رش - ص	۲۱
۶	و - امددناهم - و - مما - یشتون	ط - رش ، رش - ط - ص - رش	۲۲
۴	یتنازعون - فیها - فیها - و	رش - رش - رش - ط	۲۳
۶	و - علیهم - لهم - کانهم	ط - رش - رش - رم ، ط ، رش	۲۴
۴	و - بعضهم - بعض - یتساءلون	ط - رش - لت - رش	۲۵
۵	قالوا - انا - کنا - اهلنا	رش - ط ، رش - رش رش	۲۶
۴	فمن - علینا - و - وقانا	ط - رش - ط - رش	۲۷

۷	انا- کنا- ندعوه - انه	ط، رش - رش - رش، رش - ط، رش	۲۸
۵	فذكر- انت- ربك- و	ط - رش - رش - رش - ط	۲۹
۳	ام- نتربص- به	ط- رش - رش	۳۰
۵	قل- تربصوا- فانی- معکم	رش - رش - ط، رش - رش	۳۱
۶	ام- تامرهم- احلامهم- بهذا - ام- هم	ط - رش - رش - ج - ط - رش	۳۲
۵	ام- يقولون - تقوله - بل - لايومنون	ط - رش - رش - ط - رش	۳۳
۵	فليأتوا- مثله- ان- كانوا	ط، رش - رش - ط - رش	۳۴
۴	ام- خلقوا- ام- هم	ط - رش - ط - رش	۳۵
۶	ام- خلقوا- و- السموات و الارض- بل- لايقنون	ط - رش - ط - لما - ط - رش	۳۶
۵	ام- عندهم- ربك- ام- هم	ط - رش - رش - ط - رش	۳۷
۷	ام- لهم- يستمعون- فيه- فليات - مستمعهم	ط - رش - رش - رش - ط، رش - رش	۳۸
۵	ام- له- و- لكم- البنات و البنون	ط - رش - ط - رش - لما	۳۹
۴	ام- تسئلهم- فهم	ط - رش - ط، رش	۴۰
۴	ام- عندهم- فهم	ط - رش - ط، رش -	۴۱
۵	ام- يريدون- فالذين- كفروا	ط - رش - ط، ص - رش	۴۲
۵	ام- لهم- الله- عما - يشركون	ط - رش - لت - ص -	۴۳

		ر ش	
۴	و-ان- یروا- یقولوا	ط-ط-ر ش-ر ش	۴۴
۹	فذرهم- حتی- یلاقوا- یومهم- الذی- فیه- یصعقون	ط، ر ش، ر ش- ط- ر ش-ر ش-ص- ر ش-ر ش	۴۵
۴	عنهم- کیدهم- و-هم	ر ش- ر ش- ط-ر ش	۴۶
۸	و- للذین- ظلموا- ذلک- و- لکن- اکثرهم- لایعلمون	ط-ص- ر ش- ج- ج- ط- ر ش- ر ش	۴۷
۱۱	و- اصبر- ربک- باعیننا- و- سبح- ربک- تقوم	ط- ر ش- ر ش- ط، ر ش- ر ش- ط- ر ش-ر ش	۴۸
۴	و- فسبحه- و	ط- ط، ر ش- ط	۴۹

نتیجه گیری

پیوستگی موردی آیات در شکل ارتباط‌های بین آیه‌ای در علم مناسبات مورد بررسی قرار گرفته است اما پیوستگی متنی سوره‌های قرآن مورد توجه علمای علوم قرآنی نبوده است. یکی از مباحث حوزه تحلیل متن و گفتار، پیوستگی متنی است که در قالب روابط لغوی، دستوری و ارتباط منطقی بین جملات، پیوستگی متنی یک متن را برقرار می‌سازد. عناصر پیوستگی متنی در پنج عنصر ارجاع، جانشینی، حذف، پیوستگی لغوی و ارتباط منطقی بین جملات خلاصه می‌شود. هر یک از عناصر پیوستگی متنی با در نظر گرفتن روش‌های تحلیل متنی در زبان عربی قابل دستیابی است. تمامی سوره‌های قرآن از پیوستگی متنی برخوردارند که این پیوستگی به گونه خطی در درون واحدهای متنی و میان واحدهای متنی برقرار است.

یادداشت‌ها

1. Text and Discourse analysis
2. Textual cohesion

3. Context
4. Register
5. Text
6. Cohesion
7. Coherence
8. Intentionality
9. Acceptability
10. Informativness
11. Situationality
12. Intertextuality
13. Texture
14. Reference
15. substitution
16. Ellipsis
17. Conjunction
18. Lexical cohesion
19. collection

۲۰. مفهوم یک واژه را می توان براساس «شرایط لازم وکافی» یا مولفه های معنایی یک واژه، در حوزه های معنایی مختلف جای داد. بدین ترتیب اعضای حوزه معنایی مورد نظر، واحدهای یک نظام معنایی را می سازند که در رابطه ای متقابل با یکدیگر قرار می گیرند. واحدهایی اینچنینی به دلیل برخوردای از ویژگی مشترک، هم حوزه هستند و در حوزه معنایی خود در تباین معنایی با یکدیگر قرار دارند. به طور مثال «مومن»، «محسن»، «عمل صالح» بدلیل اشتراک در یک موضوع حوزه معنایی را شکل می دهند که می توان از آن با حوزه معنایی «ایمان» یاد کرد. در این انتقال ویژگی مشترک ایمان سبب هم حوزه بودن این واژه هاست. در واقع هر یک از این واژه ها بر مصادیق خاص خود دلالت کرده و با دیگری در تباین معنایی قرار دارند (صفوی، ۱۳۷۹، صص ۱۹۰-۱۹۱).

۲۱. روابط مفهومی موجود در سطح واژه نیز از عوامل برقراری پیوستگی لغوی هم ایشانند که عبارتند از: شمول معنایی: «در صورتی امکان پذیر است که مفهومی، یک یا چند مفهوم دیگر را در برگیرد». در این صورت میان یک مفهوم و مفهوم های تحت شمول آن، رابطه ای برقرار می شود به عنوان مثال مفهوم گل شامل مفاهیم لاله، سنبل، میخک و جز آن می شود. جزء واژگی: رابطه ای سلسله مراتبی میان اجزاء و کل تشکیل دهنده آن اجزاء است. به عنوان مثال واژه «دست»، کل تلقی می شود و واژه های «بازو»، «آرنج»، «مچ»، «دست» اجزاء آن به حساب می آیند.

عضو واژگی: «رابطه‌ای مفهومی است که ارتباط میان واژه‌ای را به عنوان یک عضو نسبت به واژه دیگر نشان می‌دهد». رابطه اسب با گله چنین رابطه‌ای است.

واحد واژگی: «اصطلاحی است که می‌توان برای اشاره به نوعی رابطه مفهومی میان دو واژه‌ای در نظر گرفت که یکی به مثابه واحد شمارش برای واژه‌ای دیگر بکار می‌رود». برای نمونه دست/کت شلوار، دسته/گل، مغز/آدم، قبضه/تفنگ.

تقابل معنایی: اصطلاح تقابل معنایی همان اصطلاح معانی متضاد واژه‌ها در مفهوم سستی آن است که شامل گونه‌های مختلفی از جمله «تقابل مدرج»، «تقابل مکمل»، «تقابل دو سویه»، «تقابل واژگانی» می‌شود.

تباين معنایی: «در اصل نوعی تقابل معنایی است که میان مفهوم چند واژه در یک حوزه معنایی پدید می‌آید». در این باره می‌توان گروه‌هایی نظیر شمال/جنوب، شرق/غرب یا شنبه/یکشنبه را در نظر گرفت که نفی یکی از آن‌ها تایید دیگر اعضای این حوزه است (صفوی، ۱۳۷۹، صص ۹۹-۱۲۱).

- 22 . Endophoric Rference
- 23 . Exophoric reference
- 24 . Anaphoric reference
- 25 . Cataphoric Reference
- 26 . Personal Refrence
- 27 . Demonstrative Refrence
- 28 . Comparative Reference
- 29 . Temporal Relation

کتاب‌نامه

قرآن مجید.

ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۰)، چهره پیوسته قرآن، تهران: نشر هستی نما، چاپ اول.
حجتی، سید محمد باقر؛ بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۶۳)، تفسیر کاشف، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حوی، سعید (۱۴۱۲)، *الاساس فی التفسیر*، قاهره: دارالاسلام.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۰)، *الاتقان فی علوم القرآن*، تعلیق مصطفی زبیب البخا، بیروت: دار ابن کثیر.

- همو (۱۴۰۸)، *تناسق الدرر فی تناسب السور*، تحقیق عبدالله محمد الدرویش، بیروت: عالم الکتب.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹)، *درآمدی بر معنی شناسی*، تهران: حوزه هنری.
- همو (۱۳۸۲)، *معنی شناسی کاربردی*، تهران: انتشارات همشهری.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳)، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (بی تا)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قطب، محمد (۱۴۰۰)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
- لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۸۰)، *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۳)، *تناسب آیات*، ترجمه شیخ عزت الله مولائی نیا همدانی، قم: مرکز نشر بنیاد معارف اسلامی.
- یول، جورج (۱۳۷۸)، *بررسی زبان*، مترجم محمود نور محمدی، تهران: انتشارات رهنما.

- Gilliar, Brown and Yule, George (1989), *Discourse Analysis*, NewYork: Cambridge Univesity Press.
- Gee, James Paul (1999), *An introduction to Discourse analysis*, London and NewYork: Routiedge.
- Halliday, M, A, K and Hasan, R (1980), *Cohesion in English*, Great Britain, longman
- Salki, Raphael (1995), *Text and Discourse Analysis*, Lodon and New York: Routledge.
- Titscher, Stefan and Meyer, Michael and Wodak, Ruth and Vetter, Eva (2000), *Methods of Text and Discourse Analysis*, London: Sage publications.
- Yale, George (2000), *Progmatics*, NewYork, Oxford University Press.